

بررسی تطبیقی هوشمندی نظام طبیعت از منظر علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی

ام البنین اسدی رکابدار کلابی^۱، محمد مهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳، غلامرضا محمدرضایی^۴

^۱ طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد) حوزه علمیه نور الزهراء (سلام الله علیها)، ساری، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم

^۳ دکتری تخصصی علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرس دانشگاه و پژوهشگر (نویسنده مسئول)

^۴ مربی سازمانی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)

چکیده

مقاله حاضر در صدد بررسی تطبیقی یکی از حقایق قرآنی، هوشمندی نظام طبیعت بر آمده است تا با توجه به نظرات علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی با تکیه بر زیرساخت‌های آن‌ها در اندیشه عرفانی تفسیری به شرح مصادیق و مبانی هوشمندی نظام طبیعت بپردازد. در آن برخی مبانی و مصادیق مهم و اساسی همچون تسبیح موجودات، شهادت و گواهی و حشر آنها بیان شده است با دلایل نقلی، وجود این صفات در موجودات به اثبات رسیده است. یافته‌ها و نتایج تحقیق حاکی از این است که با صرف نظر از اختلاف جزئی در برخی موارد از نظر علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی همه موجودات نظام طبیعت متناسب با درجه وجودی شان از علم و شعور و نوعی هوشمندی برخوردارند و خداوند را به صورت حقیقی تسبیح می‌گویند و گواهی و شهادت می‌دهند و برخی نیز محشور می‌شوند. انسانها شعور و هوشمندی موجودات را درک نمی‌کنند و این دلیلی بر وجود نداشتن این ویژگی در آن‌ها نیست.

واژه‌های کلیدی: هوشمندی، طبیعت، تسبیح، حشر، ادراک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه:

هوشمندی موجودات و به طور کلی طبیعت، یکی از بحث‌هایی است که در آیات قرآن شواهد بسیاری بر آن وجود دارد با کمی تأمل در محتوای آنها این مسئله به دست می‌آید که تمام جهان هستی دارای شعور و ادراک می‌باشند و از نوعی هوشمندی برخوردارند نظیر آیاتی چون تسبیح موجودات، شهادت اعضا و جوارح انسان و اشیاء، حشر موجودات و هوشمندی طبیعت و تمام موجودات در حوزه‌های مختلف اعتقادی و تفسیری و روانشناسی و گیتی‌شناسی قابل بررسی است و مراد از هوشمندی و ذی شعور بودن تمام موجودات عالم به نحو تشکیکی است و هر موجودی به اندازه بهره‌ای که از وجود دارد دارای مرتبه‌ای از هوشمندی است. نظریه‌های متفاوتی در ذیل آیات که مربوط به هوشمندی طبیعت است توسط مفسران و فیلسوفان وجود دارد با بررسی و جستجوی مستقلی که در سایت‌های مختلف و در کتاب‌های بسیاری انجام شد موضوعی با این عنوان یافت نشده است، اما در مقاله هوشمندی موجودات از نگاه علامه طباطبایی اشارات شایسته‌ای به هوشمندی موجودات فقط از نظر علامه شده است که مورد استفاده قرار گرفت. همچنین کتاب المیزان از علامه طباطبایی و کتاب آموزش فلسفه از آیت الله مصباح یزدی در این پژوهش بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. لذا هدف نگارنده از نگارش این مقاله این است که آیا نظام طبیعت از هوشمندی برخوردار است؟ و مفاهیم و مصادیق هوشمندی چیست؟ این مقاله پس از برشمردن برخی از مفاهیم در هوشمندی نظام طبیعت مانند تسبیح و شعور و ادراک و شهادت و گواهی و حشر به بررسی دو دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی درباره برخی از مصادیق هوشمند بودن نظام طبیعت و موجودات پرداخته است.

مفهوم شناسی

مفهوم طبیعت به لحاظ لغوی و اصطلاحی به شرح ذیل می‌باشد. که پس از بیان آنها اشاره خواهیم کرد که مراد از طبیعت از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی چیست؟

• معنای لغوی طبیعت :

کلمه طبیعت یکی از کلماتی است که در ادوار مختلف تاریخی معانی مختلف به خود گرفته است و در لغت به معنای ختم است و "طبع الشی" یعنی او را ختم کردند و "طابع" چیزی که بدان امری ختم شود و به معنای خلق نیز آمده است. "طبع الله" یعنی "خلق الله" طبایع اربعه حرارت و برودت و رطوبت را گویند طبیعت یعنی سجیت و جمع آن طبایع است و علم طبیعت یعنی علمی که در آن بحث از اشیاء عالم هستی و ظواهر موجودات می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲)

• معنای اصطلاحی طبیعت در کلام فلاسفه و عرفا:

• طبیعت از منظر عرفا:

عرفا گویند که نظام طبیعت چیزی جز حقیقت الهی نیست که خود را در وجود پدیده‌ها متجلی کرده است. (نصر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹)

• طبیعت از منظر فلاسفه:

کلمه طبیعت و مشتقات آن در فلسفه بسیار به کار برده شده است. ملاصدرا می گوید طبیعت گاه جزئی است و گاه کلی قسم اول طبیعت خواسته به شخص است او قسم دوم امری است که مفارقه الهویه است از مواد جزئی و نسبت آن به این شخصیت مانند نسبت فاعل به فعل است و نسبت اصل به فرع و فروع است. به نظر او فاعل مباشر تحریک، در تمام اقسام حرکت طبیعت است. از نظر او این حرکت امری است دائم پس مبدا آن هم همیشه باید باشد و آن طبیعت است و بالاخره تمام اجسام را قوت مباشری است بدون شعور و اراده و تمام حرکات متحرکات به امری منتهی می شوند که آن امر طبیعت است و جوهر صوری را از آن جهت که مبدا حرکت است صدرا طبیعت نامیده است و آن یعنی طبیعت امر سیال است که سیالات به آن منتهی می شوند و مرتبط می شوند. (سجادی، بی تا، ص ۳۰۶-۳۰۷)

ابن رشد گوید: طبیعت اطلاق می شود بر تغییرات چهارگانه که عبارت از کون، فساد، نمو و استحاله باشد و بر صورتی که مبدا آن حرکات است نیز اطلاق می شود و شایسته تر همین اطلاق است و بر قوتی که مدبر اجسام است نیز اطلاق می شود. (همان، ص ۲۲۲)

علامه طباطبایی برای تعریف طبیعت تعریفی را که صدر المتالیهین از طبیعت ارائه داده را بیان می کند "الطبیعة قوة یصدر عنها الفعل والتغییر علی نهج واحد، من غیر ارادة" (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۵)

از نظر آیت الله مصباح یزدی طبیعت دارای نظمی هدفدار و هوشمند است بوته گلی که در باغچه روییده و از میان خاک و کود با چهره رنگا رنگ و بوی خوش ظاهر گشته است و درخت سیبی که از دانه کوچکی برآمده و هر سال مقادیر زیادی سیب خوشرنگ به بار می آورد و سایر درختان مختلف با شکل ها و رنگ ها و خواص گوناگون و نیز جوجه ای که از تخم بیرون آمده نوک به زمین می زند و گوساله ای که تازه متولد شده پستان مادرش را می مکد و شیری که در پستان فراهم شده و برای نوشیدن نوزاد مهیا گشته است و ماهی هایی که هر ساله برای تخم ریزی کیلومترها راه برای نخستین بار می پیمایند و مرغان دریایی که آشیانه های خود را در میان انبوه گیاهان دریایی می شناسند و حتی برای یک بار هم اشتباه به آشیانه دیگری سر نمی زنند و زنبورهای عسل که هر صبح از کندو ها خارج می شوند و پس از پیمودن راه های طولانی برای استفاده از گل های

معطر شامگاهان به کندوهای خودشان بازمی‌گردند همگی نشان از ناظم و نظم هوشمند و باشعور طبیعت دارد از نظر آیت الله مصباح هر سلول یک سیستم کوچک هدفمند و هوشمند است و مجموعه سیستم های گوناگون و درهم پیچیده بشمار از موجودات هدفمند یک سیستم عظیم کران ناپدید را تشکیل می‌دهد به نام جهان طبیعت. (مصباح یزدی، ص ۴۰-۴۱).

هوشمندی-هوش

فارسی/هوش

ذکاء یا هوش به معنی سرعت و تیزی فهم است و ذکاء عقل به معنی شدت فطنت و نیز به معنی حرارت خورشید و بالا گرفتن جنگ و تندی باد و برخاستن بوی مشک است. و در اصطلاح هوش نسبت به اختلاف مردم مختلف است و از اموری است که هم در کیفیت و هم در کمیت متفاوت است اختلاف کمی آن به این ترتیب است که احاطه بعضی از مردم به مسائل بیشتر از دیگران است و اختلاف کیفیت آن به این است که بعضی از مردم مطلب را سریع تر از دیگران درک می‌کنند و بیشتر در عمق معانی فرو می‌روند و بیش از دیگران به درک و جذب مطلب مایلند (صلیبا، بی تا، ص ۳۶۲)

ذکاء: تیزی خاطر، هوشمندی، زیرکی. (قبادیانی، بی تا، ص ۴۸۵)

روانشناسان و فلاسفه اسلامی در خصوص هوش تعاریف زیادی داشته‌اند که در این در این مقاله مجال بررسی آنها نیست بلکه به اختصار بیان میکنیم که هوش به معنوی، منطقی، هیجانی و مصنوعی تقسیم می‌شود که عقل همه مصادیق آن را در بر می‌گیرد هوش معنوی مختص انسان است بر خلاف هوش منطقی که در کامپیوتر مشاهده می‌شود و برخلاف هوش هیجانی که در پستانداران عالی وجود دارد و همچنین برخلاف هوش مصنوعی است که در مورد رایانه و نظام های هوشمند به کار رفته است از این رو نتیجه میگیریم که مراد از هوشمندی نظام طبیعت هوش معنوی نیست و اینکه موجودات در نظام طبیعت از هوش غریزی برخوردارند با هوش معنوی منافات دارد.

• معنای لغوی ادراک

ابن فارس، درک را به معنی لحوق و وصول چیزی به نقطه‌ای یا مرتبه‌ای خاص معنا کرده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۶۹) و راغب در المفردات می‌گوید درک مانند درج است یعنی حرکت و راه رفتن تدریجی ولی درج به اعتبار بالا رفتن است و درک به اعتبار فرود آمدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۱۱) نویسنده الفروق اللغویه فرق میان علم و اطلاع را چنین بیان می‌کند کاربری ادراک را در چیزها و صفات خاص موجود دانسته در حالی که علم برای همه چیز حتی امور معدوم هم به کار می‌رود. (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۳۱)

• **معنای اصطلاحی ادراک**

ادراک مترادف با علم و به معنای صورت حاصل از شیء نزد عقل است اعم از اینکه ان شیء مجرد یا مادی، جزئی یا کلی و حاضر یا غایب حاصل در ذات مدرک یا در اجزای آن باشد. (تنهاوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۱۲۹) سید مرتضی ادراک وجدان و دریافت مرئیات و شنیدن اصوات دانسته است (سید مرتضی، ج ۲، ص ۲۶۲) ابن میثم بحرانی مفهوم متعارف ادراک را لحوق عقل یا حس به معقول و محسوس می داند (بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۶)

• **مفهوم لغوی تسبیح:**

تسبیح از ریشه "س ب ح" گرفته شده و از نظر راغب سبح به معنای حرکت سریع در آب و هواست گفته می شود "سبوح سبوحا سباحه" و تسبیح و تنزیه و مبرا دانستن خدای متعال بوده و اصل معنای آن حرکت سریع در عبادت خدای تعالی است و شامل عمومی عبادات قولی فعلی و قصدی می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۹۲)

• **مفهوم اصطلاحی تسبیح:**

تسبیح در اصطلاح فقهی و عرفانی منزله دانستن حق از نقائص امکان و امارات حدوث و از عیوب ذات و صفات است چنان که قدیس هم این معنا را به افاده می کند و در اصطلاح تسبیحات "سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر گفتن میباشد. (سجادی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۱۵) علامه طباطبایی تسبیح را به معنای تنزیه دانسته و می فرماید تسبیح عبارت است از "تنزیه" و تنزیه نفی هر چیزی است که مستلزم نیاز است و سزاوار ساحت قدسی حق نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۴۴)

• **مفهوم حشر:**

واژه حشر در لغت به معنای بیرون آوردن گروه و جماعت از جایگاهشان و روانه کردن آنها از آنجا به سوی جنگ و نظیر آن است. (راغب اصفهانی، ص ۲۳۷) ابن فارس هم گفته جمع و گرد آوری همراه با راندن را حشر می گویند. (ابن فارس، ج ۲، ص ۶۶) معنای حشر در اصطلاح شرع عبارت از: بعث، معاد و قیامت و جمع آوری خداوند خلاق را در قیامت جهت محاسبه و سوال و جواب. "از خدا بترسید و بدانید که روزگاری به حضور او گرد می آید." (بقره/۲۰۳)

بخش اول: واکاوی هوشمندی نظام طبیعت

در معارف قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که با کمی اندیشه در محتوای آن به این نتیجه می‌رسیم که تمام هستی دارای ادراک و شعور می‌باشند. طبیعت مصادیقی دارد که هرچه در آسمان و زمین است را شامل می‌شود این آیات در واقع مصادیق هوشمندی طبیعت را بیان می‌کند ذکر و تسبیح موجودات آگاهی نطق و علم و ادراک موجودات و وحی به حیوان و نظایر آن می‌باشد. نظریه های متفاوتی در ذیل آیات مربوط به هوشمندی طبیعت توسط مفسران و اندیشمندان وجود دارد این مصادیق هوشمندی را از نگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح یزدی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۱- تسبیح موجودات طبیعت همراه با علم و آگاهی

یکی از حقایق و اسرار عالم هستی که در قرآن کریم از آن سخن به میان آمده تسبیح موجودات است هیچ هدفی والاتراز عبودیت و تسبیح حق در این جهان وجود ندارد یکی از صفاتی که لازمه تسبیح و تحمید هست داشتن علم و آگاهی است. تسبیحی حقیقی است که مقارن با علم و معرفت تسبیح گوی باشد در غیر این صورت نمی‌توان تسبیحی را حقیقی دانست. علامه طباطبایی با توجه به تفسیر آیات فراوانی در این زمینه، به این مهم پرداخته است ایشان در مورد آیه ۴۴ سوره اسراء: "آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند تسبیح او می‌گویند و هیچ چیزی نیست مگر اینکه تسبیح و حمد او می‌گوید لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید او بردبار و آمرزنده است". می‌فرماید: از کلام خدا استفاده می‌شود همچنان که خلقت در اشیا جاری و ساری است علم هم در اشیا سریان دارد و هر موجودی به اندازه ای که از وجود بهره دارد از علم نیز بهره‌مند است. (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۱۱۰) و همچنین فرمود جمله "لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید" بهترین دلیل است که تسبیح اشیا از روی علم و اراده است به زبان حال و از این قبیل است آیه ۱۱ فصلت که می‌فرماید: "سپس خدا به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که به صورت دود بود به آن و به زمین فرمودند بیایید یا از روی میل و اطاعت یا با اکراه، آنها گفتند ما از روی میل و اطاعت می‌آییم." ایشان فرمودند هیچ دلیلی نیست که علم تنها یک سنخ هست لذا علم می‌تواند گونه‌های مختلفی داشته باشد و هر گونه ای هم آثار خاص خود را دارد و لازم نیست که از جمادات نیز آثاری مشابه آثار حیوانات یا انسان مشاهده شود. علامه بعد از تفسیر این آیات بحثی فلسفی در این باره دارند که فرموده‌اند هر معلومی و مصاحبه علمی موجود مجرد است چون این یعنی حضور یک چیز برای چیز دیگر و هر موجود مجردی هم می‌تواند حاضر در نزد خود باشد و هم می‌تواند حاضر در نزد مجردی دیگر همچنین هر مجرد دیگری می‌تواند حاضر در نزد او باشد و هرچه برای مجرد به امکان

عام ثابت است برای او ضروری است. لذا علم مساوق با وجود مجرد است بنابراین وجود مادی نه می تواند عالم باشد و نه معلوم، لکن از آن جهت که موجود مادی در تغییر خود ثابت و بالفعل است در تغییر خود متغیر نیست از این جهت مجرد است و علم در او ساری است. (اطباطبایی، ج ۱۷، ص ۳۸۱ و ۳۸۲) علامه دلیلی بر اینکه غیر انسان و حیوان و ملک و جن و ازاشیاء دیگر فاقد شعور و اراده هستند نمی بیند جز اینکه ما محجوب از بطون ذوات اشیاء هستیم و راهی برای اطلاع ما بر حقیقت حال آنها نیست و آیات قرآنی ظهور در این دارند که علم و شعور عام بوده و سریان در همه موجودات دارد.

ایت الله مصباح یزدی نیز به معرفت عمومی در عالم تکوین اشاره می کند که در قرآن و روایات و ادعیه نیز مورد اشاره قرار گرفته و بیان شده است که همه موجودات از مرتبه‌ای از شعور و آگاهی برخوردارند و بر اساس آن به خداوند معرفت دارند و به تسبیح او می پردازند از جمله خداوند می فرماید: "...و إن من شیء الا یسبح بحمده.." (اسراء/۴۴) و هر موجودی تسبیح و حمد و می گوید. در برخی آیات خداوند متعال تصریح دارد که حتی پرندگان نیز نماز می گذارند و به تسبیح خداوند می پردازند: آیا ندیدی تمام آنان که در آسمان و زمین آن برای خدا تسبیح می کنند و همچنین پرندگان به هنگامی که بر فراز آسمان بار گسترده اند؟ هر یک از آنها نماز تسبیح خود را می دانند. (نور/۴۱) در آیه دیگر مسخر گشتن کوه ها و پرندگان برای همراهی حضرت داوود در تسبیح گویی خداوند ذکر شده است. "وسخرنا مع داود الجبال یسبحن والطیور کما فاعلین" (انبیاء/۷۹) از نظر آیت الله مصباح امر ساده ای نیست که کوهها با حضرت داوود هم سخن شده و به همراه ایشان به تسبیح خداوند بپردازند بی تردید درک این معانی برای ما دشوار است و تنها با توفیق و عنایت خاص خداوند بر فهم آنها توان می یابیم، اما نباید این واقعیت را انکار کنیم و چون درک آن از شعاع فهم و درک ما دورند تصور کنیم که دلیلی برای اثبات آنها وجود ندارد و از روی خودخواهی آنها را دروغ پنداریم بی تردید برای وجود آن واقعیات و حقایق، قرائن و شواهد بسیاری وجود دارد. (مصباح یزدی، به سوی خودسازی، ص ۲۱۶-۲۱۷) محتوای بعضی از دعاها همچنین بعضی از آیات قرآن مطالبی دارد که برای ما به درستی قابل درک و فهم نیست و به اصطلاح از تشابهات به شمار می رود ولی گاهی توجه به این مضامین برای انسان مفید واقع می شود مثلاً در دعای افتتاح می خوانیم: ستایش خدایی را که آسمان و ساکنانش از خوف او بانگ رعد سر می دهند. استاد مصباح در مورد سوره رعد آیه ۱۳ می فرماید که ملائکه از خود و خدای متعال تسبیح می گویند در حالی که بر اساس آیات قرآن ملائکه اهل معصیت و گناه نیستند تا بگویم و آن از خدای متعال به سبب گناه است قرآن درباره ملائکه می فرماید: از آن که خدای متعال به آنها دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند از این رواز آیه شریفه استفاده می شود که واژه خوف در مواردی که ترس از گناه مطرح نیست هم به کار می رود گاهی صرفاً به سبب درک عظمت مقام الهی است، بنابراین درک عظمت الهی خشوع آور است و سبب تسبیح و حمد او می شود. (مصباح یزدی، به سوی او، ص ۳۱۷-۳۱۵) از نظر ایشان اولین مرتبه معرفت خداوند برای هر موجودی حاصل می شود و تنزیه او از نقایص است آنگاه با تنزیه

و رفع نقایص از خداوند این زمینه پدید می آید که خداوند را موجود کاملی بدانیم و هر صفتی را که به خداوند متعال نسبت می دهیم در ابتدا مفهوم آن ویژگی از مدرکات ما به دست آمده اند که از مصداق های محدود در وجود ما و یا موجودات دیگر درک شده اند. (مصباح یزدی، به سوی تو، ص ۱۶) جهت گیری و حرکت های طبیعی و نیز جهت دادن به حرکت های نیمه آگاهانه یا ناآگاهانه همه موجودات جاندار و ذی شعور که در سایه نوعی شعور و ادراک انجام می گیرد مستند به هدایت تکوینی الهی است از نظر مصباح یزدی هدایت تشریحی فقط به دست انسان است چون از درک و شعور بالاتری نسبت به بقیه موجودات برخوردار است.

تطبیق دو نظر:

با توجه به سخنان علامه طباطبایی و آیت الله مصباح هر کدام به داشتن شعور و آگاهی موجودات معتقدند و اینکه تمام موجودات تسبیح گوی خداوندند. اما به نظر میرسد آیت الله مصباح معتقد است که موجودات تکوینا دارای شعور و ادراکند و این انسان است فقط که به خاطر داشتن شعور بالاتر تشریحاً نیز هدایت می پذیرد.

۱-۲- گواهی و شهادت موجودات

از نظر آیت الله مصباح یزدی در اصل وجود شعور و احساس و نوعی آگاهی و علم در مجموعه آفریده ها شکی نیست بلکه اختلاف در کیفیت آنهاست که آیا این علم همراه با روح ملکوتی اشیاست یا اینکه واقعاً خود آنها دارای درک و شعورند، بنابر آیه ۲۱ سوره فصلت: گنهکاران به پوست بدن خود گویند چگونه بر اعمال ما شهادت دادید؟ آن اعضا جواب می دهند: خدایی که همه موجودات را به سخن آورد ما را نیز گویا گردانید. ایشان می فرماید: اگر پوست انسان درکی نداشته باشد که در هنگام معصیت آن را درک کند چگونه ممکن است در قیامت بر انجام معصیتی گواهی دهد که از درک آن عاجز بوده است شهادت وقتی معنا پیدا می کند که شاهد صحنه معصیت را درک و احساس کند و آلاً شهادت معنا نخواهد داشت. بنابراین گواهی دادن اعضا پس از درک و احساس و نوعی علم به عمل انجام می گیرد در غیر این صورت شهادتی صورت نمی گیرد از روایات و آیات استفاده می شود که اشیا و موجودات مادی دارای نوعی درک و شعورند نه تنها شعور تکوینی ثابتی دارند بلکه از حوادث پیرامون خود متأثر می شوند و حوادث در آنها اثر می گذارند و در نتیجه درک جدیدی در آنها پدید می آید. اگر عبادت بر روی زمین انجام گیرد اثر نیکو می پذیرد از این جهت خوشحال می شود و به خود می بالد و در نزد پروردگار شهادت می دهد و بالعکس اگر معصیتی بر روی آن انجام می گیرد اثر ناشایستی بر جای می گذارد از این جهت زمین ناراحت گشته معصیت کار

را لعن می کند. البته ما از درک این قبیل مفاهیم عاجزیم و مضمون این آیات و روایات برای ما به درستی آشکار نگردیده است ولی باید بپذیریم که در عالم حقایق ناشناخته‌ای وجود دارند که از قلمرو درک و فهم ما خارج اند و یا شناخت ما از آنها بسیار اندک است. چنانچه در قرآن می فرماید: "و آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است." (اسراء/۸۵) نباید ما خیال کنیم در عالمی زندگی می کنیم که اگر در محل خلوتی دست به کاری زدیم کسی ما را نمی بیند اگر زمین درک نکند و نفهمد فرشتگانی که گواه بر اعمال ما هستند درک می کنند و اعمالمان را می نویسند و نیز هستند کسانی که بر این عالم تسلط دارند و چیزی از نظرشان مخفی نمی ماند. (مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، ص ۵۸-۶۰)

علامه طباطبایی درباره شهادت دادن استناد می کند به آیه ۲۱ سوره فصلت: "قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا نطقنا الله الذی انطق کل شیء و هو خلقکم اول مرّة والیه ترجعون." تا چون بدان آتش رسند گوششان و دیدگان‌شان و پوستشان به آنچه می کرده اند برضد شان گواهی دهند و به پوست خود می گویند: چرا بر ضد ما شهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانید. " و می فرماید: از ظاهر آیه بر می آید که گواهی دادن به آن مشهوداتی که در دنیا عمل کرده بودند هر چند که آن معصیت برای چشم و گوش نباشد و هر عضوی به گناهان سایر اعضا شهادت می دهد به جز پوست که به خاطر نداشتن شنوایی و بینایی فقط قادر به شهادت گناهی است که خودش ابزار و آلت آن گناه بوده است. در واقع شهادت دادن اعضای بدن در روز قیامت به این است که آنچه از اعمال زشت از صاحبش دیده است بشمارد و از آن خبر دهد زیرا اگر تحمل شهادت به معنای دیدن اعمال صاحبش در حین عمل و تشخیص اینکه این عمل گناه است، نباشد شهادت در قیامت معنا ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۷۸) در آیه ۴ سوره زلزال: "یومئذ تحدّث اخبارها" در آن روز زمین اخبار و اسرار خود را شرح می دهد. آنگاه زمین به اعمالی که آدمیان کرده اند شهادت می دهد همانطور که انبیا و ملائکه و اعضای بدن خود انسان نیز درباره اعمال انسان شهادت می دهند و این خبر دادن و شهادت زمین به سبب این است که پروردگار به آن وارد کرده و فرمان داده که سخن بگویند و از همین جا معلوم می شود که زمینه مانند موجودات عالم صاحب شعور درک و هوش است. (شاکری، ج ۴، ص ۸۰۰) روشن است که در صورتی بازگویی خبرها در روز قیامت و برای اتمام حجت درست است که زمین خبرها را دریافت کند و با علم به آنها در عرصه قیامت انجام وظیفه کند در آیه ۴ و ۵ سوره زلزال دریافت وحی الهی از سوی زمین جهت اخبار و شهادت در روز قیامت خود می تواند گواه شعور و هوشمندی زمین باشد. (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۳۸۱)

تطبیق دو نظر:

باتوجه به مطالب گفته شده هردو فیلسوف معتقدند تا موجودات، علمی نسبت به چیزی نداشته باشند شهادت معنایی پیدا نمیکند و گواهی موجودات نیز از روی علم و آگاهی اتفاق می افتد، البته آیت الله مصباح اشاره دارد به اینکه در علم و آگاهی موجودات شکی نیست بلکه اختلاف در کیفیت آنهاست.

۳-۱- حشر موجودات

از موضوعات بسیار مهم که زمینه را برای بهشت جهنم و سایر موضوعات آخرت فراهم می سازد مسئله حشر است. از نظر آیات قرآن معاد و برگشت به سوی خداوند متعال یک مسئله کلی و عام بوده و مخصوص انسان نیست با دقت و تدبر در نکات و تعبیرات موجود در آیات به این حقیقت پی می بریم که آفرینش و ایجاد هر موجودی ملازم با برگشت دادن آن است قرآن کریم درباره برانگیختگی همه جنبندگان زمین و آسمان می فرماید: "هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای که با دو بال پرواز می کند نیست مگر اینکه امت هایی همانند شما هستند اما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم سپس همگی به سوی پروردگارشان محشور می شوند." (انعام/۳۸) با توجه به این آیه علامه طباطبایی به وجه تشابه و تماثل حیوانات با انسانها اشاره دارد که مراد از شباهت افزون بر شباهت در زندگی، شباهت در بازگشت به سوی خدا نیز هست همان چیزی که در انسان ملاک حشر است در حیوان نیز وجود دارد و آن نوعی زندگی ارادی و شعور مندانه و هوشمند است که به وی راهی به سوی سعادت و راهی به سوی بدبختی نشان می دهد، (طباطبایی، ج ۷، ص ۱۰۲) به نظر علامه حیوانات هم مانند انسانها خوب و بد را تشخیص می دهند و عدالت و ظلم را می فهمند، علامه تنها ملاک قطعی حشر را فصل خصومت بین موجودات و احقاق حقی که در آن اختلاف دارند دانسته و می گوید مرجع همه این آیات دو کلمه است و آن انعام نیکوکار و انتقام ظالم است. باتوجه به آیات فراوان در مورد معاد و حشر موجودات ایت الله مصباح یزدی نیز معتقد است که حیوانات یا موجوداتی محشور می شوند که از دو حیات دنیوی و اخروی برخوردارند و از نظر ایشان موجوداتی که اصولاً از نعمت حیات بی بهره اند مسلماً حیات اخروی برایشان مطرح نیست پس حشری هم ندارند. (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۱۷۲) از سخنان آیت الله مصباح اینگونه برداشت میشود که موجوداتی که حیات دارند دارای شر اند که این مستلزم نوعی برخورداری از شعور و هوشمندی است.

تطبیق دو نظر:

باتوجه به مطالب بیان شده از نظر علامه طباطبایی تمام موجودات اعم از حیوانات، گیاهان و نباتات دارای شعور و هوشمندی اند و حشر دارند اما آیت الله مصباح موجوداتی را که دارای حیات دنیوی نیستند را فاقد حیات اخروی میدانند و معتقد است که حشری ندارند.

نتیجه گیری:

در این مقاله مصادیق هوشمندی موجودات نظام طبیعت از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله مصباح بررسی گردید. لذا از این پژوهش روشن شده که برخی از آیات قرآن مراتبی از هوشمندی و شعور را برای همه ی موجودات نظام طبیعت از آن لحاظ که موجودند و بهره ای از وجود دارند اثبات می کند. و در این مورد چنان فصاحت و صراحت دارند که جای هیچ گونه توجیه و تأویل و مجازی نیست.

در بحث تسبیح که یکی از بارز ترین مصادیق شعور و هوشمندی موجودات است علامه طباطبایی معتقد به تسبیح حقیقی موجودات بوده که این تر فکری بیانگر این مطلب است که علامه تسبیح موجودات نظام طبیعت را همچون تسبیح انسان ها حقیقی می داند اما آیت الله مصباح از حقیقی بودن تسبیح موجودات کلامی به میان نیاورده و شعور را تکوینا برای سایر موجودات می پذیرد.

همچنین در بحث گواهی و شهادت موجودات در آخرت نیز هردو بزگوار طبق آیات قرآن قائل به نطق و شهادت هستند چون معتقدند زمانی موجودات می توانند در قیامت به عنوان شاهد باشند که در دنیا آگاهی و علم داشته باشند لذا از این جا مشخص می شود که موجودات دارای علم و شعور بوده و گواهان روز قیامت هستند. در مورد حشر و حساب و کتاب موجودات نیز علامه طباطبایی با نظر به آیات متقد است تمامی موجودات حشر دارند چون خوب را از بد تشخیص داده و دارای علم و شعورند اما آیت الله مصباح بر خلاف علامه معتقد است موجودات حشر ندارند چون از نظر ایشان، موجودات این نظام طبیعت حیات دنیوی ندارند که بخواهند حیات معنوی داشته باشند.

در خاتمه ی بحث باید گفت که از نظر نگارنده تمامی موجودات عالم هوشمندند نه هوشی که برای انسان بکار می رود. هوشمندند چون می دانند باید خالق خود را ستایش کنند. چون تمامی حالات را میفهمند و روز قیامت گواهی می دهند چون وجود دارند همین برای اثبات شعورشان کافی است (موجود بما هو وجود).

۱. قران کریم
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲
۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۲ق، لسان العرب، چ سوم، بیروت، دار صادر، ج ۲.
۴. بحرانی، ابن میثم، ۱۴۰۶ق، قواعد الحرام فی علم الکلام، محقق: سید احمد حسینی، چ دوم، بی جا انتشارات کتابخانه ایت الله مرعشی.
۵. تنهاوی، محمد علی، ۱۹۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، چ اول، بیروت، مکتبه لبنان، ج ۱.
۶. جعفری، سید جعفر، ۱۳۷۵، اصطلاحات فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، چ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القران، مقق صفوان عدنان داوودی، چ اول، دمشق، انتشارات دار العلم و دار الشامیه.
۸. سجادی، سید جعفر، بی تا، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملا صدرا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نرم افزار حکمت.
۹. ———، ۱۳۶۶، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مترجمان و مؤلفان ایران، ج ۱.
۱۰. صلیبا، جمیل و صانعی دره بیدی، منوچهر، بی تا، فرهنگ فلسفی، تهران، انتشارات حکمت.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۸، ترجمه و شرح نهیة الحکمة، قم، بوستان کتاب، ج ۲.
۱۲. ———، ۱۴۱۷ق، المیزان فی التفسیر قران، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ج ۱۹.
۱۳. ———، بی تا، المیزان فی التفسیر قران، قم منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۱۴. قبادیانی، ناصر خسرو، بی تا، زادالمسافر، تهران، میراث مکتوب.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، آموزش عقاید / نشانه های اشنا، بی جا، چ سیزدهم، موسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل
۱۶. ———، بی تا، آموزش فلسفه، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۱۷. معارف قران/کیهان شناسی، چ نهم، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) ۱۳۹۸.

۱۸. اخلاق در قران، تحقیق و نگارش: محمد حسین اسکندری، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۱۹. ره توشه، تحقیق و نگارش: کریم سبحانی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۲۰. نصر، سید حسین، ۱۳۸۴، دین و نظام طبیعت، مترجم: محمدحسن فعفروری، چ اول، تهران، انتشارات حکمت.

